

جامعه کلیمیان تهران در طول انقلاب ۱۳۵۷^۱

لیئور استرنفلد^۲

ترجمه: مرتضی ویسی

* توضیح گروه ترجمه و پژوهش منابع خارجی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی: مقاله زیر که ترجمه آن تقدیم خوانندگان می‌شود، جزو محدود مقالاتی است که به موضوع نقش کلیمیان در انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. نویسنده به علت دور بودن از ایران و نداشتن دسترسی کامل به همه منابع داخل کشور نتوانسته اطلاعات جامعی از نقش کلیمیان در انقلاب به دست آورد و حتی در مواردی دچار اشتباهات تاریخی شده که توضیحات اصلاحی به صورت پاورقی در متن درج شده است. با این وجود، به دلیل پرداختن به موضوعی که کمتر بدان توجه شده و به کارگیری روش علمی در نگارش، این مقاله ترجمه شد تا در مسیر مطالعات تاریخ انقلاب اسلامی دریچه‌ای هرچند کوچک به روی محققان داخلی باز کند.

■
چکیده: انقلاب ۱۳۵۷ش در ایران یکی از مردمی‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم بود. این انقلاب از سوی همه طبقات جامعه ایران، و فراتر از لایه‌های اجتماعی، سمت‌ها، و وابستگی‌های مذهبی مورد حمایت قرار گرفت. بیشتر دانسته‌ها درباره مشارکت بخش‌های مختلف، نظیر دانشجویان، متخصصین شهری، روحانیون، بازاری‌ها و چپ‌گراهاست، اما اطلاعات کمی درباره حضور یهودیان در تحولات انقلاب موجود است. این مقاله بر رویدادی در حیات

^۱ - Lior Sternfeld, "The Revolution's Forgotten Sons and Daughters: The Jewish Community in Tehran during the 1979 Revolution", *Iranian Studies*, 2014, 47:6, 857-869

^۲ - لیئور استرنفلد دانشجوی دکتری، دستیار آموزش و استادیار، در دانشکده تاریخ دانشگاه تگزاس در آستین (Austin) است.

جامعه یهودیان ایران پرتو می‌افکند که چندان شناخته‌شده نیست و به دنبال آن است که روایت بخش‌های مختلف جامعه یهودیان در طول سال‌های پرتنش «انقلاب اسلامی» را بیان کند. این مقاله به بررسی دو عرصه اصلی می‌پردازد که یهودیان به انقلاب کمک کردند - جامعه روشنفکران کلیمی ایران و بیمارستان خیریه دکتر سپهر تهران - و به دنبال آن است که توجه را به کمک اقلیت‌ها به مهم‌ترین انقلاب ملی در ایران جلب کند.

در طول قیام مردمی ضد شاه در سال ۱۳۵۷ش، [برخی] معترضانی که خواستار استقرار جمهوری اسلامی بودند، وقتی در درگیری‌ها مجروح می‌شدند، مأمّن خود را در جایی می‌یافتند که مایه شگفتی است: [...] آن‌ها به بیمارستان سپهر، بیمارستان یهودیان تهران می‌گریختند. تظاهرکنندگان به‌خوبی می‌دانستند در بیمارستان یهودیان برخلاف بیمارستان‌های دولتی با آن‌ها خوب رفتار می‌کنند و فراتر از هر چیز، از تحویل دادن آن‌ها به سرویس مخفی بدنام شاه، ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) خودداری می‌کنند. در نتیجه همکاری نزدیک مدیران ارشد بیمارستان با آیت‌الله سید محمود طالقانی همه از چنین امکانی باخبر بودند. طالقانی که در آن زمان نماینده [امام] خمینی در ایران بود، یکی از برجسته‌ترین و محبوب‌ترین رهبران جنبش‌های انقلابی به شمار می‌رفت. آن‌ها با کمک هم گروه‌های نجات معترضان را راه انداختند و در ایفای نقش اساسی در مهم‌ترین مقطع ایران در قرن بیستم موفق عمل کردند. اکثر اқشار جامعه ایران از انقلاب حمایت می‌کردند و مرزهای جایگاه اجتماعی، ثروت و وابستگی‌های

دینی را پشت سر نهاده بودند. دانسته‌ها درباره مشارکت گروه‌های مختلف همچون دانشجویان، متخصصین شهری، رهبران مذهبی، بازاری‌ها و چپ‌گرایان فراوان است، اما درباره حضور یهودیان و دیگر اقلیت‌های مذهبی در جنبش‌های انقلابی اطلاعات اندکی موجود است. پس، آنگاه اقلیت‌ها در جنبش‌های انقلابی چه نقشی داشتند؟ این مقاله با بیان سرگذشت گروه‌هایی از یهودیان تهران در طول سال‌های پرتلاطم «انقلاب اسلامی» بر بخشی از حیات جامعه یهودیان تهران پرتو می‌افکند که چندان دانسته نیست. این مقاله صداهای برخی از شرکت‌کنندگان را پیش می‌کشد و تلاش می‌کند آنچه آن‌ها از حوادث واقعی به یاد می‌آورند نشان دهد. با بررسی سایر منابع، امید است که روایت ریزبینانه‌تری از نقش یهودیان در انقلاب ارائه گردد.

روایت رایج حکایت از آن دارد که عصر پهلوی، عصر طلایی اقلیت‌های دینی در ایران، از جمله یهودیان بوده است. ناسیونالیسم ایرانی در آن دوران حول ریشه‌های فرهنگی، زبان، قومیت و سکولاریسم سبک غربی شکل گرفته است، که حداقل در بعد نظری برای ایرانیان غیرمسلمان اجازه عضویت کامل در پروژه ملی را فراهم کرده بود.³ جامعه کلیمیان تحت حاکمیت رژیم پهلوی قطعاً روزگار پرونقی را سپری می‌کردند. بسیاری از یهودیان به مراتب بالای اداری، صنعتی، تجاری رسیده و ثروتی به هم زدند، و از نردبان ترقی اجتماعی بالا رفتند. آن‌ها در دانشگاه‌ها و سازمان‌های تخصصی حضور چشمگیری داشتند و

³- Eliz Sanasarian, *Religious Minorities in Iran* (Cambridge, 2000).

اجازه داشتند آزادانه به دین خود عمل کنند. آن‌ها همچنین تعداد زیادی از مؤسسات اجتماعی مانند مدارس، کنیسه‌ها، روزنامه‌ها، بیمارستان‌ها را در اختیار داشتند. اما، این انقلاب مشروطه بود که پایه‌های مدنی برای مشارکت را به وجود آورد و اقلیت‌ها را قادر ساخت به درجه مشخصی از همسانی دست یابند. دیوید مناشری پژوهشگر برجسته ایران و یهودیان ایرانی چنین می‌نویسد: «[یهودیان] در میان جمعیت دانشجوی کشور و هیئت‌علمی دانشگاه‌ها، در میان پزشکان، و دیگر رشته‌های تخصصی بیش از حد انتظار بودند. گرچه در بینشان افراد کم‌درآمد هم بودند، اما اکثر قریب به اتفاق آن‌ها از طبقه متوسط یا متوسط رو به بالا بودند. برخی از آن‌ها خیلی ثروتمند شدند و از آزادی داده شده به آن‌ها برای برنامه‌های اصلاحات و رشد درآمد نفت کاملاً بهره‌مند شدند.»^۴

دیوید سیتون^۵ در تحقیق خود در سال ۱۹۸۵ آمار قابل قبول‌تری را ارائه داد که بعداً مکرر دیده شدند: «در سال ۱۹۷۹ ۲ نفر از ۱۸ عضو فرهنگستان شاهنشاهی علوم، ۸۰ نفر از ۴,۰۰۰ استاد دانشگاه و ۶۰۰ نفر از ۱۰,۰۰۰ پزشک در ایران یهودی بودند ... اکثر قریب به اتفاق یهودیان از طبقه متوسط، ۱۰ درصد ثروتمند، و ۱۰ درصد دیگر از فرودستان بودند.»^۶

درحالی‌که درباره دیگر گروه‌های فعال اجتماعی در طول انقلاب اسلامی بسیار نوشته شده است، اما درباره فعالیت‌های جامعه یهودیان اندک نوشته شده است.

⁴- David Menashri, "The Pahlavi Monarchy and the Islamic Revolution" in *Esther's Children: A Portrait of Iranian Jews*, ed. Houman Sarshar (Beverly Hills, CA, 2002), 395.

⁵-David Sitton

⁶- David Sitton, *Sehardi Communities Today* (Jerusalem 1985), 184.

همان‌گونه که هاگای رام توضیح می‌دهد، تاریخ یهودیان ایران پیوسته درون پارادایم صهیونیستی نگاشته شده است. بیشتر تحقیقات دانشگاهی که درباره یهودیان ایران صورت گرفته یا به وسیله اسرائیلی‌ها، یا یهودیان ایرانی تبار مرتبط با اسرائیل، مگر در چند استثنای مشخص نوشته شده است. برخی از آن‌ها بر اساس تجربه شخصی، و اکثر آن‌ها در ایران نوشته نشده‌اند. باآنکه این آثار اطلاعات مهمی درباره برخی وجوه حیات یهودیان در ایران به دست می‌دهند، اغلب به این جامعه به صورت یک هویت منزوی در جهان ایرانی می‌نگرند که با کسی در ارتباط نیست، بر کسی تأثیر نمی‌گذارد و از کسی هم تأثیر نمی‌پذیرد. بنابراین بخش زیادی از این آثار پژوهشی در قالب ادراکات صهیونیستی شکل گرفته‌اند که در چارچوب این باور بیان شده‌اند: «دولت یهود تنها مکانی است که در آن یهودیان غیراروپایی می‌توانند از سرنوشت تلخ بگریزند.»^۷ از این رو، گاهی این آثار در شناخت واقعیات و روایت‌هایی که همسو با پارادایم صهیونیستی یهود از تاریخ نیستند، ناکام می‌مانند.^۸ این پژوهش درصدد نیست فراروایت مربوط به انقلاب ایران را با نسبت دادن این رویداد به دخالت یهودیان وارونه سازد؛ بلکه به دنبال آن است که آنچه از این زاویه شکل گرفته را آشکار سازد.

^۷ Haggai Ram, *Iranophobia – the Logic of an Israeli Obsession* (Stanford, CA, 2009), 101.

^۸ رام در این مقاله نگرش‌های دوگانه در تحقیقات درباره تاریخ یهودیان ایران را تقویت می‌کند:

Haggai Ram, "Between Homeland and Exile: Iranian Jewry in Zionist/Israeli Political Thought" *British Journal of Middle Eastern Studies* 35, no. 1 (April 2008): 1-20.

تحقیقات موجود درباره جامعه یهودیان در ایران، پیوسته به لحاظ اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای یکدست را به تصویر کشیده‌اند که از هرگونه فعالیت سیاسی در دوران محمدرضا شاه منع شده بودند.^۹ این استنتاج‌ها متکی بر شواهدی روایی از خود یهودیان ایرانی هستند. برای نمونه کوروش، تاجر یهودی ایرانی عنوان می‌کند: «ما فرصت و علاقه‌ای به کار سیاسی نداشتیم. کار سیاسی می‌توانست به حضور ما در ایران لطمه وارد کند، به همین جهت ما از آن پرهیز می‌کردیم.»^{۱۰} کتاب‌ها و مقالات دانشگاهی انگشت‌شماری هستند که به مسئله حضور یهودیان در عرصه سیاسی ایران می‌پردازند، و این دخالت معمولاً این‌طور تصویر شده که در راستای حمایت از سلطنت و یا جامعه یهودیان بوده است. اما، افراد و سازمان‌های یهودی در تحولات سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ نیز حضور داشتند، از همه مهم‌تر در بین آن‌ها می‌توان به جامعه روشنفکران کلیمی ایران و بیمارستان سپیر اشاره کرد.

۹- تحقیقاتی درباره فعالیت سیاسی یهودیان در دیگر دوره‌های تاریخ مدرن ایران وجود دارد. برای مثال، مشارکت یهودیان در انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۵)، یا شکل گرفتن حزب توده در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:

Ervand Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions* (Princeton, NJ, 1982); Janet Afary, *The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911: Grassroots Democracy, Social Democracy and the Origins of Feminism, The History and Society of the Modern Middle East* (New York 1996).

۱۰- این تحقیق بر پایه سه گونه منبع نگاشته شده است: اول، مصاحبه‌هایی که من بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ با شخصیت‌های کلیدی حوادث انجام داده‌ام که هم‌اکنون بیشتر در آمریکا زندگی می‌کنند. من با در نظر داشتن فاصله از ایران، سال‌هایی که از آن رویدادها گذشته است و میل مردم به رمانتیک سازی گذشته و نقش محوری خود، تلاش کرده‌ام تقریباً تمام داده‌ها را با اسناد و دیگر شواهد راستی آزمایی کنم. همچنین از پروژه تاریخ شفاهی یهودیان ایران در دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس (Iranian Jewish Oral History Project at UCLA) نیز استفاده کرده‌ام. دومین نوع منابع مطبوعات ایران بودند. من از روزنامه‌های عمومی ایران (نظیر اطلاعات، کیهان) و روزنامه جامعه روشنفکران کلیمی ایران [تموز، استفاده کرده‌ام. درنهایت، من از برخی اسناد شخصی و آرشیوی که یا مصاحبه‌شوندگان در اختیارم گذاشته‌اند و یا به‌صورت آنلاین در ایران و دیگر نقاط در دسترس بودند، استفاده کردم. برای حفظ امنیت و حریم شخصی مصاحبه‌شوندگان، همه نام‌ها و جزئیات مشخصات آن‌ها تغییر کرده است.

تا جایی که به منابع جامعه روشنفکران کلیمی ایران و بیمارستان خیریه سپیر در تهران مربوط است، پژوهش من بر مصاحبه‌های مسئولین بیمارستان سپیر، مقالات روزنامه‌ها و مصاحبه با خانواده دکتر سپیر، مؤسس این بیمارستان مبتنی است. روزنامه جامعه روشنفکران کلیمی ایران با نام *تموز*، که انتشارش در [۸] تیر ۱۳۵۸ شروع شد، حاوی اطلاعات بسیار خوبی است که پژوهشگران بیشتر آن‌ها را ندیده‌اند. روزنامه *تموز* در تهران چاپ می‌شد اما به مسائل یهودیان در نقاط دیگر نیز حساسیت نشان می‌داد. روشنفکران بسیاری، از جمله چهره‌های برجسته غیریهود، با *تموز* همکاری می‌کردند، و اگرچه هسته مرکزی جامعه روشنفکران کلیمی ایران مارکسیست بودند، هیئت تحریریه سعی داشت میان ارزش‌های سنتی یهود و ارزش‌های انقلاب ارتباط برقرار کند. این روزنامه روزهای مقدس یهودیان را پوشش می‌داد و آن‌ها را در بافتی انقلابی و تماماً ایرانی قرار می‌داد. هدف، به وجود آوردن محتوایی بود که جوامع مختلف یهودی در ایران را با هم متحد کند و پایگاهی برای دیالوگ با هویت اسلامی-ایرانی که در حال تولد بود ایجاد کند.

مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران^{۱۱} آثار پژوهشی متعددی درباره جامعه تاریخی یهودیان ایران منتشر کرده است، اما تعداد کمی از این مجموعه به سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ پرداخته‌اند. مقاله دیوید مناشری در کتاب *فرزندان استر* به شماری از چهره‌های کلیدی یهودیان در عرصه سیاسی اشاره دارد که در انقلاب

¹¹- The Center of Iranian Jewish Oral History

ایران نقش داشتند. او توضیح می‌دهد که در زمان انقلاب، جامعه یهودیان همکاری نزدیکی با رژیم شاه داشتند. او به کشمکش در سطح رهبری این جامعه، بین نسل قدیم و «شماری از جوانان روشنفکر که عموماً گرایش‌های ضد سلطنتی و چپ‌گرا داشتند»، از جمله جامعه روشنفکران کلیمی ایران اشاره می‌کند.^{۱۲}

در همان مجموعه، شیرین دقیقیان معتقد است که اولین همکاری‌های بین یهودیان و جنبش‌های چپ در ایران با آغاز رشد گرایش رضاشاه به آلمان نازی شروع شد: «آلمان نازی دشمن و هویت مشترک بدبختی یهودیان و مارکسیست‌ها بود و به این شکل امکانات لازم را برای نزدیکی این یهودیان روشنفکر به ایدئولوژی‌های جنبش چپ در ایران فراهم کرد.»^{۱۳} از نظر دقیقیان، مارکسیسم با موفقیت با ایدئولوژی‌های مختلف در حال رونق در ایران رقابت می‌کرد و برای یهودیان، صهیونیسم و ناسیونالیسم ایرانی مطرح بود. او می‌افزاید: «روشنفکران یهودی ایران، اکثراً جذب جنبش چپ‌گرا شدند.»^{۱۴} دقیقیان تأکید می‌کند موضع ضد صهیونیستی که روشنفکران یهودی اتخاذ کرده بودند از سوی هم‌تایان مسلمانان مورد استقبال قرار گرفت.^{۱۵} اما، باید در نظر داشت که تا

¹²- Menashehi, "The Pahlavi Monarchy and the Islamic Revolution," 395.

¹³- Shirin Daghighian, "Political life: Jewish Iranian Intellectuals in the Twentieth -Century," in *Ether's children* (see note2), 265.

^{۱۲} - همان.

^{۱۵} - همان، ۲۷۲.

زمان تأسیس حزب توده در ۱۳۲۰ش، چیزی به عنوان «چپ سازمان یافته» وجود نداشت.^{۱۶}

روایت الیز ساناساریان با دقیقان متفاوت است. او تغییرات ایجادشده در هویت یهودیان ایران را در دوران سلطنت محمدرضا شاه مدنظر قرار می‌دهد. او درمی‌یابد که یهودیان در دوره شاه دچار یک فرآیند «ایرانی‌سازی» سریع شدند که باعث شد میل به صهیونیسم و یهودیت کاسته شود و فرصت‌هایی برای ترقی اجتماعی یهودیان فراهم آمد.

امنون نتصر یکی از معدود مورخان بود که برخورد عمیق‌تری با جریانات سیاسی در جامعه یهودیان ایران کرد. او در بیشتر تحقیقاتش سازمان‌ها و انجمن‌هایی را دنبال کرده که از خواست تشکیلات (رسمی) یهود سرپیچی کرده‌اند. به‌ویژه او در نوشته‌هایش درباره جامعه روشنفکران کلیمی ایران به این امر پرداخته است.

همچنین خاطرات فعالان سیاسی اندکی نیز وجود دارند که به فهم ما از بعد سیاسی زندگی یهودیان ایران کمک می‌کنند. اما، آن‌ها کامل نیستند و اغلب فاقد یک زمینه عمومی تاریخی هستند. مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران در طول سال‌ها با رهبران جامعه یهودیان ایران مصاحبه‌های متعددی انجام داده و آن‌ها را

^{۱۶} - تعدادی سازمان چپ‌گراها و حتی کمونیستی در دوره رضاشاه وجود داشتند، اما آن‌ها نمی‌توانستند آشکارا فعالیت کنند و توسط دولت مرکزی سرکوب شدند. برای مطالعه بیشتر درباره شکل‌های اولیه فعالیت چپ در ایران ببینید:

Maziar Behrooz, *Rebels with a Cause: The Failure of the Left in Iran* (London, 1999); Sepehr Zabih, *The Left in Contemporary Iran: Ideology, Organisation, and the Soviet Connection* (London, 1986).

گردآوری کرده است. این مصاحبه‌ها پیچیدگی سیاست یهودیان را تا حدی روشن می‌کنند اما از ارائه روایت‌های «براندازانه» خودداری می‌کنند.

جامعه روشنفکران کلیمی ایران: در اعتراضات دهه ۱۳۵۰^{۱۷}، درحالی‌که حزب توده غیرقانونی اعلام شده بود، دو فعال یهودی، «هارون پرویز یشایایی»، و «عزیز دانش‌راد» به خاطر فعالیت‌های ضد سلطنت زندانی شدند. آن‌ها بعد از گذراندن دوران [حبس] خود، به فعالیت‌های سیاسی درون جامعه یهودی بازگشتند.^{۱۸} آن‌ها ضمن وفاداری به گرایش‌های چپ و همچنین هویت مذهبی خود، با تعدادی از هم‌زمان هم‌فکر خود جمع شدند تا مهم‌ترین سازمان یهودی در ایران اواخر دهه ۱۳۵۰ شکل بگیرد: جامعه روشنفکران کلیمی ایران. اهمیت این سازمان در سه زمینه مورد توجه قرار می‌گیرد. نخست این‌که این جامعه، یهودیان را تحت لوای پرچم قومی یهود برای مشارکت در فعالیت انقلابی سازمان داد. دوم این‌که، در سال ۱۳۵۷ این تشکیلات با رهبران پیشین جامعه یهودیان که اکثراً به‌عنوان طرفدار رژیم شاه شناخته‌شده و با سازمان‌های صهیونیستی ارتباط داشتند به چالش پرداخت و توانست کنترل تشکیلات یهودیان را به دست گیرد. و سوم اینکه، نشریه هفتگی تموز، نام عبری ماه ژوئیه، به‌سرعت به نشریه‌ای با تیراژ بالا تبدیل شد که آرزو داشت به پل ارتباطی جامعه

^{۱۷}- عزیز دانش‌راد در دهه ۱۳۳۰ و یشایایی در دهه ۱۳۴۰ به دلیل فعالیت‌های سیاسی به زندان محکوم شدند. در دهه ۱۳۵۰ این دو نفر فعالیت سیاسی جدی نداشتند. ببینید: مصاحبه با هارون یشایایی در همین سایت.م

^{۱۸}- David Menashri, "The Jews in Iran: Between the Shah and Khomeini," in *Anti-Semitism in Times of Crisis*, ed. Sander Gilman (New York, 1991), 360.

یهودیان و مردم ایران تبدیل شود. همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد، به دلیل وجود اشتراکات در وابستگی‌های شماری از افراد، این «جامعه» تبدیل به محل اصلی فعالان چپ‌گرای یهود شد.

در گرامیداشت سومین سالگرد جامعه روشنفکران کلیمی ایران، سرمقاله تموز کمک این تشکیلات به مشارکت یهودیان در انقلاب را این‌گونه برجسته کرد: از اوایل سال ۱۳۵۷ گروهی از کلیمیان ایران برای شرکت در نهضت بزرگ ضد امپریالیستی و ضد استبدادی برای ملت ایران دور هم جمع شدند. از همان ابتدا سعی کردیم با انقلابیون ایران مخصوصاً روحانیون مسلمان در سطوح مختلف تماس بگیریم و این کار را آغاز کردیم. و بالاخره در شهریورماه ۱۳۵۷ گروهی کلیمی برای اولین بار زیر نام گروهی از یهودیان ایرانی در تظاهرات شرکت کردند و این گروه در آذرماه ۱۳۵۷ ضمن ملاقات با مرحوم آیت‌الله طالقانی هدف‌ها و موضع خود را اعلام نمودند.^{۱۹}

در واقع جامعه روشنفکران کلیمی ایران برای این شکل‌گرفت تا نارضایتی یهودیان از رژیم شاه را نشان دهد. آن‌ها تلاش کردند تا در فعالیت ضد حکومت به‌وسیله همکاری با فعالان مسلمان ایرانی (بیش از همه با آیت‌الله طالقانی) شرکت کنند. سعید بنیان، یکی از بنیان‌گذاران جامعه در این باره می‌گوید: «ما این گروه را برای این تشکیل دادیم که به مردم نشان دهیم ما تافته جدا بافته از اصل

^{۱۹} - سرمقاله، «فعالیت سه‌ساله جامعه روشنفکران کلیمی ایران»، تموز، ۳ مهر ۱۳۶۰.

جامعه ایران نیستیم، و از اهداف رژیم جدید در جهت آزادی و دموکراسی حمایت می‌کنیم.^{۲۰} جامعه روشنفکران کلیمی ایران به یکی از بلندترین صداهای حامی انقلاب در میان جامعه یهود تبدیل شد. هوشنگ [کرمیلی] یکی از اشخاص برجسته در جامعه روشنفکران کلیمی ایران و جامعه یهودی در طول انقلاب، می‌افزاید: «جامعه روشنفکران کلیمی ایران مهم‌ترین سازمان یهودی در طول انقلاب ایران بود. در مرکز آن روشنفکران و دانشجویانی متمایل به چپ بودند، و بعداً شمار زیاد دیگری از یهودیان نیز به آن پیوستند.»^{۲۱} این تشکیلات در اسفند ۱۳۵۶ تأسیس شد. این زمانی بود که حوادث انقلاب آغاز شده بود و به‌زودی این گروه همکاری خود را با دیگر شاخه‌های انقلابی آغاز کردند. در آغاز، جامعه یهودی به رهبری جامعه جدید روشنفکران کلیمی ایران روی خوش نشان ندادند و سعی کردند مانع نفوذ آن‌ها در انجمن [کلیمیان ایران] سازمان سنتی جامعه یهودیان شوند. اما پس از انتخابات شورای انجمن در اسفند ۱۳۵۶، رهبری جدید جامعه روشنفکران کلیمی ایران موفق شد برای اداره امور یهودیان یک کمیته «انقلابی» تأسیس کند.^{۲۲} بعضی از اعضای جامعه روشنفکران کلیمی

^{۲۰} - من باید از آقای کرمل ملامد برای ارجاع من به این مصاحبه و سهم کردن در دانسته‌هایش کمال تشکر را داشته باشم (دست‌نویس در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۱):

Karmel Melamed, "Escape, Exile, Rebirth: Iranian Jewish Diaspora Alive and Well in Los Angeles | Jewish Journal," http://www.jewishjournal.com/articles/item/escape_exile_rebirth_iranian_jewish_diaspora_alive_and_well_in_los_angeles/

^{۲۱} - مصاحبه با هوشنگ، ۱۵ می، ۲۰۱۱.

^{۲۲} - به‌هرحال چند ماه بعد، در تابستان ۱۳۵۷ آن‌ها نتوانستند بار دیگر انتخاب شوند.

Amnon Netzer, *Yehude Iran Be-yamenu* (Jerusalem, 1981), 21.

ایران در طول ناآرامی قبلی مدتی را در زندان‌های شاه گذرانده بودند و در آنجا با دیگر مخالفان سیاسی آشنا شدند که بعدها در حرکت‌های انقلابی حضور داشتند. مهم‌ترین رابطه با یار نزدیک [امام] خمینی، متفکر محبوب و یکی از رهبران ایدئولوژیست انقلاب، آیت‌الله سید محمود طالقانی به وجود آمده بود.^{۲۳}

جامعه روشنفکران کلیمی ایران، بی‌تفاوتی، جدایی‌گرایی و فساد را مهم‌ترین موانع پیشرفت در جامعه یهود می‌دانست. برای تسلط بر قلب‌ها و ذهن‌های یهودیان، جامعه روشنفکران کلیمی ایران روی تعدادی از فعالانی که با آرمان‌های آن‌ها احساس همبستگی داشتند، سرمایه‌گذاری کرد؛ همان‌گونه که پیش‌ازین ذکر شد، این کار مقدمه انتشار هفته‌نامه تموز بود. جامعه روشنفکران کلیمی از فعالیت‌های فعالان مسلمان در طول انقلاب حمایت کرد و در این راستا سلسله سخنرانی‌هایی با حضور مدافعین انقلاب و روحانیون عالی‌رتبه که عمیقاً درگیر انقلاب بودند، در کنیسه‌های محلی راه انداخت.^{۲۴} برای مثال هدایت‌الله متین‌دفتری، از رهبران جبهه ملی، در یکی از این برنامه‌ها درباره اهمیت یکپارچگی یهودیان با انقلاب و مشارکت آن‌ها برای ساختن جامعه جدید ایران سخنرانی کرد.^{۲۵}

^{۲۳} - برای اطلاعات بیشتر درباره آیت‌الله طالقانی و نقش اصلی او در انقلاب ببینید:

Hamid Dabashi, *Theology of Discontent* (New York, 1993), 216-72.

^{۲۴} - Netzer, *Yehude Iran Be-yamenu*, 22;

سرمقاله، «فعالیت سه‌ساله جامعه روشنفکران کلیمی ایران»، تموز (تهران)، ۳ مهر ۱۳۶۰، ص ۶.

^{۲۵} - Amnon Netzer, "Yehudei Iran, Yisrael, Ve-ha-republiqah Ha-islamit shel Iran" *Gesher* 26 (Spring-Summer 1980), 48.

اساسنامه رسمی جامعه روشنفکران کلیمی ایران در یک سند قابل توجه گنجانده شده است. متن، هویت‌های چندگانه‌ای را نشان می‌دهد که در بسیاری از زمینه‌ها برای ایران منحصربه‌فرد بودند. احساسات ملی‌گرایانه، سوسیالیسم تندرو، همگی با اسلام و مذهب یهود ترکیب شده بودند. بعضی از بندهای اساسنامه جامعه، این رویکرد را نشان می‌دهد. برای نمونه، در بند سوم می‌خوانیم: «ما تشویق می‌کنیم: شرکت فعال در زندگی اجتماعی ملت ایران، و ایجاد چنان جامعه یهودی که بتواند در کنار سایر برادران ایرانی برای پیروزی کامل انقلاب و ایجاد ایرانی آباد، آزاد و مترقی مبارزه کند.» بند چهارم: «کوشش برای حفظ دستاوردهای انقلاب ملت ایران در زمینه حقوق فردی و اجتماعی از جمله حقوق ایرانیان یهودی در جمهوری اسلامی ایران.» بند پنجم: «مبارزه با امپریالیسم و هر نوع استعمار، از جمله مبارزه با صهیونیسم و افشا نمودن نقش آن در رابطه با امپریالیسم جهانی و مبارزه با هرگونه تبعیض نژادی و برتری‌طلبی‌های قومی و آنتی‌سمی‌تیزم [یهودستیزی].» بند ششم: «کمک به ایجاد سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی ایرانیان یهودی و همکاری با سازمان‌های مترقی موجود یهودی که بتوانند خود را با شرایط جدید ایران تطبیق داده و از همه امکانات موجود برای ایجاد شرایط بهتر در زندگی مذهبی و فرهنگی و رفاهی جامعه ایرانیان یهودی استفاده نمایند.»^{۲۶}

بیمارستان خیریه سپیر، انقلاب و آیت‌الله طالقانی

^{۲۶} - همان، ۴۹.

یکی از شگفت‌انگیزترین ناگفته‌های انقلاب ایران، داستان بیمارستان خیریه یهودی در تهران، بیمارستان دکتر سپیر است. بیمارستان سپیر نقش حیاتی در نجات جان شماری از انقلابیون داشت. در آن زمان، تعداد انگشت‌شماری بیمارستان دولتی در تهران بود. بیمارستان دانشگاه تهران و مرکز پزشکی شاهنشاهی از برجسته‌ترین بیمارستان‌های دولتی بودند. در سال ۱۳۵۷، زمانی که تظاهرات‌ها آغاز شد و با رشد فزاینده خشونت‌ها، معترضان مجروح را برای درمان به بیمارستان‌های تهران می‌بردند. اما در آنجا آن‌ها با این خطر مواجه بودند که یا پذیرفته نشوند و یا به ساواک تحویل داده شوند. این موضوع درباره بیمارستان سپیر صدق نمی‌کرد، و همین آنجا را تبدیل به نوعی مکانی امن کرده بود.

ارزش‌ها و رسالت بیمارستان ریشه در ماجرای زندگی و مرگ یک پزشک یهودی به نام دکتر روح‌الله سپیر داشت. در اواخر دهه ۱۳۱۰ و اوایل دهه ۱۳۲۰ دکتر سپیر به‌عنوان پزشک در یکی از بیمارستان‌های دولتی کار می‌کرد. ماجرا از جایی آغاز می‌شود که یک روز دکتر سپیر یک زن یهودی باردار را می‌بیند که به خاطر مذهبش مورد بدرفتاری و توهین قرار می‌گیرد و به همین جهت تصمیم گرفت بیمارستان خودش را باز کند که در آن هیچ‌کس به هیچ دلیلی بازگردانده و مورد تبعیض واقع نشود. دکتر سپیر یک درمانگاه کوچک در اتاقی در گوشه یکی از کنیسه‌های محله یهودی‌نشین راه انداخت و معاینه بیماران را به‌صورت رایگان آغاز کرد. او خود و عمل‌هایش را با منابع مالی خانوادگی و کمک‌های

خیرین یهودی تأمین می‌کرد. دکتر سپیر این بیمارستان را کورش کبیر نام‌گذاری کرد که در سنت یهود پادشاهی ایرانی بود که یهودیان را آزاد کرد. با افزایش شمار بیماران، متعاقباً بیمارستان به ساختمان بزرگ‌تری انتقال یافت. دکتر سپیر به‌طور مکرر به همه اعلام می‌کرد که این بیمارستان در انحصار یهودیان نیست و بی‌تردید بسیاری از بیماران مسلمان برای استفاده از درمان رایگان به آن مراجعه می‌کردند. در اوایل دهه ۱۳۲۰، تیفوس در ایران گسترش یافت و دکتر سپیر نیز مبتلا شد و از دنیا رفت. پس از مرگ سپیر، بیمارستانش را جامعه یهودیان اداره کرد و به این شکل میراث او یعنی، ارائه خدمات باکیفیت خوب و بدون تبعیض و رایگان حفظ شد.^{۲۷} بر سرور ورودی بیمارستان فلسفه ساخت آن ثبت شده است. با دو زبان، عبری و فارسی، از میهمان‌ها با این آیه کتاب مقدس استقبال می‌شود: «هم‌نوعت را مثل خودت دوست بدار». این میراث در طول حوادث ۵۷-۱۳۵۶ بسیار حیاتی بود.

تصویر ۱: یهودیان در تظاهرات‌های زمان انقلاب. تموز، ۴ مرداد ۱۳۵۸.

^{۲۷} - مصاحبه با سیمین، ۱۰ مارس، ۲۰۱۱. بعد از جنگ جهانی دوم، کمیته مشترک توزیع آمریکایی-یهودی (American Joint Jewish Distribution Committee) نیز حمایت خود را از بیمارستان آغاز کرد، و برای آن دارو، وسایل واکسیناسیون و دیگر امکانات تأمین می‌کرد.



صحنه ای از تظاهرات کلیمان در جریان انقلاب ایران

منبع: تموز

بعضی از مدیران بیمارستان تا حدی با جامعه روشنفکران کلیمی ایران همکاری داشتند و با اهداف آن همسو بودند و به انقلابیون با انگیزه‌های مختلف کمک می‌کردند. گاد نعیم، از رهبران جامعه روشنفکران کلیمی ایران و یکی از مدیران ارشد بیمارستان سپیر^{۲۸}، دکتر منوچهر الیاسی، یکی از کارکنان ارشد بیمارستان و طرفدار جامعه روشنفکران کلیمی ایران^{۲۹} و دکتر هارون پرویز یشایایی (آرون یشعیا)، از مؤسسان جامعه روشنفکران کلیمی ایران و روزنامه

^{۲۸} - «ما یهودیان میزراحی هستیم و فقه غنی داریم»، (دسترسی در ۷ ژوئیه ۲۰۱۱):

www.iranjewish.com/essay/essay_36_mizrakhi.htm

^{۲۹} - «دکتر منوچهر الیاسی»، (دسترسی در ۷ ژوئیه ۲۰۱۱):

www.7dorim.com/tasavir/Namayandeh_Eliasi, asp

تموز که بعد از انقلاب مدیریت بیمارستان را بر عهده گرفت،^{۳۰} بخشی از گروهی بودند که کار انقلابیون را تسهیل می‌کردند.

در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، تظاهرات عمومی در تهران برپا شد. شاه ارتش را روانه کرد تا با شلیک گلوله جنگی به جمعیت با معترضین مقابله کند. این واقعه به «جمعه سیاه» مشهور شد و بیمارستان در جریان این واقعه نقش فعال ایفا کرد. دکتر جلالی یکی از مدیران ارشد بیمارستان سپیر در آن زمان این‌گونه یاد می‌کند: «آن جمعه سرپرستار خانم فرنگیس حسیدیم، با من تماس گرفت و به من گفت دارند تعداد زیادی زخمی به بیمارستان می‌آورند. من با ماشین به طرف بیمارستان راه افتادم اما خیابان ژاله مسدود بود، به همین دلیل من پیاده رفتم و آنجا تیراندازی بود [...] به دلیل اینکه با همکاران آمبولانس دوست بودم، تقریباً ۹۰ درصد مجروحان به بیمارستان سپیر ارجاع داده شدند و ما در آنجا همه آنها را در ۴ اتاق عمل خود جراحی و درمان کردیم.» در اینجا دکتر جلالی به نقش رو به رشد و رابطه شخصی خود با آیت‌الله طالقانی اشاره کرد که بعداً بسیار حیاتی شد: «۵ ماه قبل از انقلاب [بعد از «جمعه سیاه»] من یک ساختمان نزدیک مطب داشتم که آن را به گروه امداد طالقانی تقدیم کردم [...] بعد از «جمعه سیاه» او با من تماس گرفت [و] گفت که تا چه حد به خاطر همه اقدامات

^{۳۰} - مصاحبه با دکتر جلالی، ۱۵ می، ۲۰۱۱.

انسان‌دوستانه ما در آنجا سپاس‌گزار است. و بله، همه از این موضوع خبر داشتند.»^{۳۱}

تصویر ۲. کارکنان بیمارستان سپهر در انقلاب. تموز، ۲۰ تیر ۱۳۵۸.



انگاه یکی از اعضای هیئت‌مدیره توسعه دهیم و در این مورد به همکاری

منبع: تموز

گروه امداد طالقانی به یکی از مهم‌ترین ابزارهایی تبدیل شد که نخستین رسیدگی را به تظاهرکنندگان مجروح در شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران می‌کرد. بنابر نوشته مطبوعات ایران، دو گروه بودند که زیر نظر طالقانی نخستین

^{۳۱} - همان.

رسیدگی‌ها را انجام می‌دادند. آن‌ها دارای نیروهای گسترده داوطلب از جمله پزشک‌ها، پرستارها، آمبولانس‌ها و دیگر افراد بودند و درباره کمکی که آن‌ها به تداوم اعتراضات کردند نمی‌توان اغراق کرد.^{۳۲}

آشنایی طالقانی با رهبران یهودی در تهران فراتر از دوستی‌اش با دکتر جلالی بود. پس از آزادی طالقانی از زندان، گروهی از شخصیت‌های برجسته یهود به دیدار وی رفتند و رابطه نزدیک خود را با او تا پایان حیاتش در ۱۳۵۸ حفظ کردند.^{۳۳}

در ۲۰ آذر ۱۳۵۷، یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات‌ها علیه شاه در تهران اتفاق افتاد. روزنامه‌ها از آن به‌عنوان «تظاهرات میلیونی» یاد کردند که هنوز هم به‌عنوان یک نقطه عطف در مبارزه علیه رژیم شاه محسوب می‌شود. همچنین این تظاهرات از نظر میزان مشارکت یهودیان در انقلاب یک رکورد محسوب می‌شود؛ بنابر برخی منابع، ۵۰۰۰ یهودی در این تظاهرات‌ها شرکت کردند.^{۳۴} تخمین‌های دیگر بسیار بیشتر از این تعداد بود. هوشنگ، یک فعال باسابقه چپ‌گرا در جامعه یهودی، که در میان سازمان‌دهندگان اعتراضات آن روز یهودیان بود عنوان می‌کند: «بر اساس گزارش‌های مطبوعات نزدیک به دوازده هزار یهودی در تظاهرات آن روز شرکت داشتند.» وی در ادامه می‌گوید: «رهبران مذهبی یهودی در جلوی صف تظاهرکنندگان گام برمی‌داشتند و دیگر یهودیان به دنبال آن‌ها،

^{۳۲} - «اعزام اکب پزشکی آیت‌الله طالقانی، کیهان (تهران)، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۸.

^{۳۳} - گونل کهن، از کارگری تا کارآفرینی (ژنو، ۲۰۱۱) ۹۱-۱۹۰.

^{۳۴} Netzer, Yehude Iran Be-yamenu, 22.

که این حکایت از همبستگی گسترده ما با هم‌وطنان ایرانی‌مان دارد.»^{۳۵} رهبران مذهبی در کنار گروه جوانان رادیکال حضور داشتند، و به یک معنا به آن‌ها «مشروعیت می‌بخشیدند. از اولین روزهای انقلاب ما از حمایت‌های قابل‌ملاحظه رهبران مذهبی یهودی برخوردار بودیم. حاخام یدیدیا شوفط، حاخام اوریل داویدی، راب داوید شوفط، حاخام یوسف همدانی کهن و دیگران نیز همراهی و حمایت می‌کردند [...] پرویز یشایایی، عزیز دانش‌راد، یعقوب برخوردار، هوشنگ ملامد، دکتر منوچهر الیاسی، و خانم فرنگیس حسیدیم، همگی نقشی مهم ایفا کردند.» بر اساس گفته‌های او،^{۳۶} فعالیت‌های جامعه روشنفکران کلیمی ایران به کاهش تنش بین اکثریت مسلمان و اقلیت یهودی کمک کرد.

کارکنان بیمارستان سپیر برای حوادث روز عاشورا آمادگی کامل داشتند. دکتر جلالی چنین به یاد می‌آورد: «آن روز صبح آن‌ها با من از مدرسه علوی تماس گرفتند (یکی از نهادهای اصلی مخالفان در زمان انقلاب) و از من خواستند همه کارکنان و پزشک‌های بیمارستان را برای آن روز سرکار خود نگه‌دارم. من هفتاد یا هشتاد درصد زخمی‌های کل شهر را پذیرش کردم. همه آن‌ها یا به بیمارستان سپیر، یا کوروش کبیر آن زمان و یا به مرکز پزشکی شاهنشاهی فرستاده شدند، این اوضاع هفتادودو ساعت طول کشید.»

^{۳۵} - مصاحبه با هوشنگ.

^{۳۶} - همان.

دومین شماره نشریه تموز در دو صفحه مطلبی را با عنوان «بیمارستان سپیر در جریان انقلاب» چاپ کرد که درباره خدمات بیمارستان سپیر به انقلابیون بود: «در ماه‌های پرتلاطم انقلاب ما، ... بیمارستان کورش کبیر که پس از انقلاب ملت ایران به حق دکتر سپیر نام گرفت، تا حد امکان و گاه بیش از امکانات خود با قبول مسئولیت و خطر در راه انقلاب گام برداشت و بارها مورد تحسین همگان قرار گرفت»^{۳۷} این مقاله خاطراتی از مسئولان رسمی بیمارستان سپیر بازگو می‌کند، از جمله سرپرستار فرنگیس حسیدیم، کسی که درباره حوادث جمعه سیاه و عاشورا می‌گوید: «وقایع روز ۱۷ شهریور به‌طور غیرمنتظره رخ داد. آن روز جمعه برای سرکشی رفته بودم که ناگهان عده‌ای با هیاهو وارد بیمارستان شدند و یک زخمی آوردند که از ناحیه پا تیرخورده بود و شدیداً خونریزی داشت. به اتفاق کسانی که آن روز در بیمارستان بودند باعجله به حاضر کردن اتاق عمل و خبر دادن به جراح و پزشکان دیگر پرداختیم. هنوز تدارک لازم برای جراحی زخمی اول تمام نشده بود که زخمی‌های دیگری برای ما آوردند، با گاری، ماشین و روی دست زخمی می‌آوردند و هر دقیقه تعداد آن‌ها بیشتر می‌شد، به نحوی که بعد از چند ساعت بیمارستان تبدیل به جبهه جنگ شده بود»^{۳۸} کارکنان بیمارستان باید از عهده نیروهای امنیتی شاه نیز برمی‌آمدند که به دنبال انقلابیون مخفی شده می‌آمدند: «یک روز سروصدای زیادی از حیاط

^{۳۷} - م. شهپر، «بیمارستان سپیر در جریان انقلاب»، تموز (تهران)، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، ص ۱.

^{۳۸} - همان، ص ۴.

بیمارستان شنیدیم و دیدیم عده‌ای پلیس با لباس فرم و لباس‌های عادی [یعنی پلیس مخفی] و مسلح، یک نظامی و چند زخمی شخصی همراه خود آوردند ... و تمام بیست و چهار ساعت، نگهبانان مسلح در بیمارستان مراقب بودند که این افراد فرار نکنند. من هم یک روز با چند نفر قرار گذاشتیم که آن شخص را فراری دهیم.»^{۳۹}

بیمارستان به همین شکل برای حوادث تاسوعا و عاشورا که در ۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷ رخ داد، آماده بود. «روزهای تاسوعا و عاشورا تمامی کادر بیمارستان به مدت ۴۸ ساعت آماده‌باش داشتند ... روزها آمبولانس بیمارستان به همراه چند بهیار در خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف می‌چرخید و زخمی‌ها و مصدومین را به بیمارستان می‌رساند.»^{۴۰}

در اواخر پاییز ۱۳۵۷ هیئتی از نمایندگان جامعه یهودی برای ملاقات با رهبر انقلاب، آیت‌الله روح‌الله خمینی به پاریس رفتند. هدف اصلی این سفر دادن این اطمینان بود که یهودیان نه تنها دشمن انقلاب نیستند بلکه از حامیان انقلاب هستند. این اولین مورد از ملاقات‌های متعدد رهبران یهودی با [امام] خمینی بود.^{۴۱} کمی بعد، بیمارستان اولین تأییدیه را از [امام] خمینی دریافت کرد. دکتر مره صدق یکی از مؤسسان بیمارستان گفت: «به همین علت [کمک انسان‌دوستانه]، حضرت امام خمینی (ره)، قبل از این که به ایران تشریف بیاورند،

^{۳۹} - همان. [منظور راوی کمک به همان یک نظامی زخمی است.م.]

^{۴۰} - همان.

^{۴۱} Netzer, *Yehude Iran Be-yamenu*, 22.

نامه تشکرآمیزی خطاب به رئیس بیمارستان می‌فرستند و طی آن از زحمات بیمارستان و حمایت از انقلابیون مجروح تشکر می‌کنند.» او در مصاحبه‌ای یاری‌رساندن به انقلابیون را توصیف کرد و بار دیگر ماجرای محاصره ارتش شاه در سال ۱۳۵۷ را تأیید کرد.^{۴۲}

پس از استقرار حکومت جدید، بیمارستان در وسط یک معرکه گیر افتاد. سیمین برادرزاده دکتر سپیر، توضیح می‌دهد که چگونه آن‌ها از دولت خواستند تا نام بیمارستان به دکتر سپیر تغییر یابد: «یک‌شب بعد از انقلاب آن‌ها با من تماس گرفتند و گفتند که یک گروه از افراد حکومت آمده‌اند و نام بیمارستان را به «بیمارستان خسرو گل‌سرخ» تغییر دادند. گل‌سرخ یکی از چپ‌ها بود که شاه اعدام کرد.^{۴۳} مدت‌ها طول کشید تا همراه با دکتر پرویز یشایایی توانستیم نام آن را به «بیمارستان دکتر سپیر» بازگردانیم.^{۴۴} من از افرادی که در بیمارستان درمان شده بودند استشهاد جمع کردم، مطالب روزنامه‌ها، نامه‌های روحانیون درباره بیمارستان در طول انقلاب را هم جمع کردم، و این مدارک را در یک جعبه بزرگ قرار داده و تحویل آن‌ها دادم. بعد از یک گفت‌وگوی مختصر دستور دادند نام بیمارستان به دکتر سپیر تغییر یابد.»^{۴۵} این ماجرای تغییر نام برجسته شد

^{۴۲} - «نشانه‌ای از وحدت ملی در بیمارستان دکتر سپیر» (دسترسی در ۹ ژوئیه ۲۰۱۱):

http://www.iranjewish.com/Essay/Essay_34_farsi_bimarestan_sepir.htm

^{۴۳} - گل‌سرخ با برخی از حرکت‌های جنبش‌های چریکی شناخته شده است. برای آشنایی بیشتر دربار او ببینید:

Maziar Behrooz, *Rebels with a Cause*, 69-70.

^{۴۴} - مصاحبه با دکتر جلالی، ۲۴ می ۲۰۱۱.

^{۴۵} - مصاحبه با سیمین، ۲۷ مارس ۲۰۱۱.

زیرا باعث شد مدیریت بیمارستان در دست جامعه یهودیان باقی بماند و نقشی که بیمارستان در جریان انقلاب داشت به رسمیت شناخته شود.

[...] پس از انقلاب (۶۳-۱۳۵۷)

بعد از بازگشت [امام] خمینی به ایران، یهودیان برای نشان دادن حمایت خود از انقلاب و خوش آمد گویی به رهبر جدید کشور در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ به صورت دسته‌جمعی به استقبال وی رفتند.^{۴۶} [...] در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ نیز یک هیئت نمایندگی کوچک، به رهبری حاخام یدیدیا شوفط، برای ملاقات با آیت‌الله خمینی به قم سفر کردند.

این ملاقات از سوی رسانه‌های ایران بازتاب گسترده‌ای داشت. این ملاقات موفق بود و ضمن آن برخی قواعد بنیادی رابطه میان اکثریت مسلمان و اقلیت یهود بنیاد نهاده شد. [آیت‌الله] خمینی یهودیت را از صهیونیست متمایز ساخت و [...] به تمام شبهات گسترده مبنی بر اینکه همه یهودیان مأموران پنهانی صهیونیست هستند پایان داد. روزنامه اطلاعات که در سطح کشور توزیع می‌شد این‌گونه تیتراژ زد: «[امام:] حساب جامعه یهود غیر از جامعه صهیونیست است».

روزنامه اطلاعات در مقاله مفصلی گزارش کرد که هیئتی از نمایندگان یهودی برای ملاقات با امام به قم رفته و بیانیه‌ای مشترک بین [امام] خمینی و رهبران یهودی صادر شد. دکتر جلالی در میان این رهبران حضور داشت. [امام] خمینی

⁴⁶ David Menashri, "The Pahlavi Monarchy and the Islamic Revolution" in *Esther's Children: A Portrait of Iranian Jews*, ed. Houman Sarshar (Beverly Hills, CA, 2002), 396.

در بیاناتش ضمن تأیید ریشه‌های عمیق جامعه یهودیان در ایران، بر عناصر توحیدی در یهودیت و اسلام تأکید ورزید و میان صهیونیسم و یهودیت تمایز قائل شد: «ما می‌دانیم که حساب جامعه یهود غیر از حساب جامعه صهیونیست است و ما با آن مخالف هستیم ... آن‌ها یهودی نیستند، آن‌ها مردم سیاسی هستند که به اسم یهودی کارهایی می‌کنند و یهودی‌ها هم از آن‌ها متنفر هستند ... جامعه یهود و سایر جوامعی که در ایران هستند و اهل این ملت می‌باشند، اسلام با آن‌ها همان رفتار را می‌کند که [با] سایر اقشار ملت می‌کند.»^{۴۷}

روز بعد [...] ملاقات رهبران یهودی با [امام] خمینی، همچنان سرتیتر روزنامه‌ها بود. سرمقاله ۲۴ اردیبهشت روزنامه *اطلاعات* به بررسی صدماتی که صهیونیست‌ها به یهودیان ایران می‌زدند پرداخت. تیتر این مقاله با عنوان «صهیونیسم برای یهودیان ایران اشک تمساح می‌ریزد» منتشر شد: «جهانیان از دیرگاه بر این حقیقت آگاه هستند که ملت مسلمان ایران هیچ‌گاه با برادران هم‌وطن یهودی خود اختلافی نداشته است و شرکت و همگامی برادران یهودی ایرانی در راهپیمایی‌ها و تظاهرات علیه رژیم مستبد سرنگون شده خود دلیل دیگری بر این مسئله است». به‌علاوه نویسنده به این اشاره می‌کند که اسرائیل معیارهای دوگانه دارد و در عین آن‌که تظاهر می‌کند نگران یهودیان است، زمانی که آن‌ها رنج می‌برند، منفعت سیاسی می‌برد.^{۴۸}

^{۴۷} - سرمقاله، «امام: حساب جامعه یهود غیر از جامعه صهیونیست است»، *اطلاعات* (تهران)، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۱۱.

^{۴۸} - سرمقاله، «صهیونیسم برای یهودیان ایرانی اشک تمساح می‌ریزد»، *اطلاعات* (تهران)، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۸.

همکاری بین بیمارستان و جامعه روشنفکران کلیمی ایران در زمستان سال ۱۳۶۰ بار دیگر تأیید شد. جامعه روشنفکران کلیمی ایران به‌طور هفتگی جلساتی برای عموم برگزار می‌کرد که اغلب شامل یک سخنران میهمان بود که درباره موضوعات انقلابی یا مسائل یهودیان در ایام مقدس یهودی سخن می‌گفت. در دی ۱۳۶۰، هیئت‌مدیره بیمارستان سپهر آمدند تا در یکی از جلسه‌های هفتگی شرکت کنند. تموز در شماره روز بعد خود گزارش این دیدار را چاپ کرد و تاریخ متأخر بیمارستان و برنامه‌های آن را برای آینده به تصویر کشید. دکتر منصور شاریم، مدیر وقت بیمارستان گفت که بیمارستان سپهر، مثل همیشه بدون توجه به عقاید کسی به خدمت‌رسانی به مردم ادامه داده است.^{۴۹}

با آغاز جنگ ایران و عراق، دوباره آشفتگی حاکم شد. در زمان جنگ جامعه روشنفکران کلیمی ایران بار دیگر متعهد بود جامعه یهودی، به‌ویژه نسل جوان را به آرمان‌های انقلاب متصل کند. آن‌ها مقالاتی را برای تشویق جوانان جامعه [یهودی] برای مشارکت در فعالیت سیاسی یا پیوستن به نیروهای رزمنده منتشر می‌کردند. در شماری از این مقالات، نویسندگان بر اساس میثاق خونینی که در جریان انقلاب شکل گرفت، جوانان یهود را برای کمک به این مبارزه تازه فرامی‌خواندند: «جوانان کلیمی قبل و بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ همراه با دیگر هم‌وطنان ایرانی خود در مبارزه علیه رژیم شاه شرکت جسته و در این راه شهدایی تقدیم به انقلاب نمودند. پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری

^{۴۹} - «مسئولین بیمارستان دکتر سپهر در جلسات هفتگی جامعه روشنفکران یهودی ایران»، تموز (تهران)، ۱۷ دی ۱۳۶۰، ص ۷.

اسلامی ایران نیز جوانان کلیمی در تمام عرصه‌ها از شرکت در جهاد سازندگی تا کمک به برادران و خواهران نیازمند پشت جبهه و شرکت در نبرد علیه رژیم تجاوزگر عراق همه‌جا حضور داشته و تعهد خود را نسبت به انقلاب و دستاوردهای آن نشان داده‌اند.^{۵۰}

نتیجه‌گیری

انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ یک انقلاب مردمی بود. همه اقشار و گروه‌های اجتماعی، بدون توجه به تحصیلات، مذهب، شغل، یا طبقه اقتصادی، به‌استثنای نخبگان سیاسی [حکومت پهلوی] در این انقلاب شرکت داشتند. جامعه یهودی اکثراً بر اساس موضعشان نسبت به انقلاب دسته‌بندی شده بودند. از یک‌سو آن‌ها در دوران پهلوی آزادی‌های زیادی داشتند. از سوی دیگر، بسیاری از آن‌ها از اعضای اتحادیه‌های مشاغل تخصصی بودند و حقیقتاً با دیگر انقلابیون همسو بودند. جامعه روشنفکران کلیمی ایران هدایت یهودیان هم‌نوا با انقلاب را بر عهده گرفت. این زمان به یک نقطه عطف در تاریخ یهودیان ایران بدل شد. برای نخستین بار یهودیان به شکل سازمان‌یافته از یک آرمان ملی حمایت کردند که فراتر از اهداف محدود این جامعه بود. همه آن‌هایی که به انقلاب کمک کردند، این کار را به دلایل ایدئولوژیک انجام ندادند. همان‌طور که دکتر جلالی گفت، بسیاری به نام ارزش‌های انسانی جهانی و روابط شخصی عمل کردند.

^{۵۰} - سرمقاله، «نسل جوان کلیمی ایران بیدار شده است»، تموز (تهران)، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۱، ص ۳.

سهم اقلیت‌ها در انقلاب ایران همچنان تا حدی در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است، این امر تا حدی ناشی از این است که چهره‌های سرشناس آن‌ها چندان میلی برای جلب توجه زیاد از حد به این جامعه ظاهراً آسیب‌پذیر در ایران ندارند. اما، آن‌ها در انقلاب اسلامی و بدین ترتیب تاریخ ایران نقش ایفا کردند.

www.22Bahman.ir